



گفتگو با فریبرز لاجینی درباره موسیقی برای کودک و فیلم کودک

آوایی در گوش کودک، از نخستین روزها



را - مثلاً - با نمایش دمدمی مزاجی بچه‌ها در خواسته‌ها و آرزوهایشان به انجام رسانند. محض نمونه، وقتی آرزوی دوری از والدین سختگیر و مزاحم برای کودکی در واقعیت تحقق یابد، تازه نیاز فردی و اجتماعی او به حضور آنها بدرستی احساس می‌شود. و معمولاً این مادر است که در مرکز چنین ناسازگاری و مغایرتی قرار گرفته و عموماً در فیلمها، با غیبت خود بیش از حضورش بر تمامی داستان سایه می‌افکند.

دختر من در بین فیلمهای مشابهش به این دلیل که نهمان آن یک دختر کوچک است، نمونه منحصر به فردی است. ودا در خانه‌های بی‌روح و غم‌انگیز، بدون حضور عواطف مادرانه (مادر ودا به هنگام تولدش از دنیا رفته و مثل بیشتر موارد معمول، او خود را مسئول مرگ او می‌داند) بزرگ می‌شود. نخست، او زن مهربان و خوش‌قلبی را که همسر پدرش شده به هیچ وجه نزد خود نمی‌پذیرد. اما بعدتر حتی با او دوست و نزدیک می‌شود، و همین رفقت تدریجاً به عاملی برای رشد فکری سریعتر او بدل می‌شود. رشدی که دنیای شیروار مرگها و دوریها را بخوبی به او می‌شناساند: صمیمی‌ترین دوست ودا نیز همچون مادرش در جوانی می‌میرد.

در نابغه کوچولو که یک سال از زندگی پسر بچه‌ای به نام تیت را بازمی‌گویید، محدودیت و مسئولیت ناگزیر مادری بین دو زن ایجاد اختلاف می‌کند: مادر تیت و معلم او جین. در فیلمی که شخصیت‌های آن در تصمیم‌گیری سست و درمانده‌اند. به نظر می‌رسد که مصاحبت و همراهی هر دو زن برای پسرک لازم و مفید است. نابغه کوچولو در اصل اظهارنظر و اعلام موضعی است علیه رشد زودرس و نامحسوس کودکان. این فیلم به‌رغم سایر فیلمها، فضا و زمان اندکی را به نمایش تاثیرهای مثبت مادر و حضور و علاقه او نسبت به فرزندش اختصاص می‌دهد. اما با وجود استثناءهایی مثل این فیلم، بچه پردردسر، یا فیلمهای دیگر، به هر حال مجموعه این فیلمها ارزش و بهای خاصی به مادر و نقش موثر او در زندگی کودکان می‌بخشند.

آرزوی دوباره هالیوود مبنی بر بازگشتن به معصومیت از یادرفته کودکان، اگر به همان صورت ناگهانی پایان پذیرد و ادامه نیابد، هیچ تاثیر و فایده‌ای نخواهد داشت. چهره‌های خندان و خوشحال کودکان تا وقتی شوق‌انگیز خواهد بود که از مشکلات مرسوم روزمره دورند. اما مدتی که بگذرد، به قول جی. ام. بری «گذرانیدن سالهای اولیه زندگی اجتماعی در کنار مدرسه، نیاها، کارها، جنبایشها، درسرها، سرگردانی‌ها و...» سبب شده‌اند که موقعیت کودکان را در وضع پیچیده‌ای ببینیم که شاید هیچ چیز آن یابیت و پایدار نباشد» در چنین شرایط پرخطری، عجیب و دور از انتظار نیست که فیلمها دوباره به تصویر سنتی امنیت و اطمینان خاطر ناشی از حضور مادر روی آورده‌اند. این اعتماد تا زمانی که کودک درون گهواره‌اش به این سو و آن سو می‌رود و هنوز طعم آرامش و آسودگی را می‌چشد، جای گرامی داشتن و احترام گذاشتن دارد. اما پس از آن...؟! «

اندکی کوتاه شده از: سایت اند ساوند

آوریل ۱۹۹۲
ترجمه امیر پوریا

فریبرز لاجینی، از آهنگسازانی است که به‌طور خودانگیزخته و مستقل، حدود بیست سال در کنار کار حرفه‌ای خود، به موسیقی کودکان اهمیت بخشیده و در این محدوده کار کرده است. شاید غیر از همین باغچه‌بان که در کار موسیقی کودکان، موسیقیدان شاخصی بوده است، آهنگساز دیگری را در این زمینه نتوان سراغ گرفت. هرچند باغچه‌بان با حمایت بیشتری از طرف مسئولان به این کار پرداخته بود، اما لاجینی، تنها و به دلیل علاقه شخصی، این کار را تاکنون دنبال کرده است. کار جدی را از سال ۵۴ با موسیقی برای کاست «فصلها و رنگها» با صدای سیمین قدیری آغاز می‌کند که مورد استقبال کودکان که در واقع مخاطب اصلی او بودند قرار می‌گیرد. تجربه‌های او در کاستهای دیگری با موفقیت تکرار می‌شوند. تجربه تدریس موسیقی به کودکان برای لاجینی باروش خاص خودش (که حالا کتاب آن را در دست چاپ دارد)، بسیار خاص و در نوع خود قابل تأمل است. از دیگر تجربه‌های مهم او می‌توان به موسیقی بسیاری از برنامه‌های کودک تلویزیونی در سالهای پیش از انقلاب اشاره کرد. آرم برنامه کودک تلویزیونی که حدود هفده سال از عمر پخش آن می‌گذرد، قطعه‌ای از موسیقی یکی از کارهای کاست او بنام «کارناوال حیوانات» است، که کودکان بسیاری با این موسیقی از مرز کودکی گذشته‌اند. لاجینی در مورد موسیقی فیلمهای کودکان هم تجربه‌های مفیدی داشته است که در این مورد می‌توان از چند فیلم بلند سینمایی و چندین فیلم کوتاه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نام برد. در گفتگوی حاضر بیشتر روی موسیقی کودک بحث شده است. در مورد موسیقی در فیلمهای کودکان، نگارنده در مقاله‌ای که در ویژه‌نامه جشنواره کودکان در سال گذشته (شماره ۱۱۳) منتشر شده، توضیح داده بود که با تبدیل سینما سالم کودک به یک سینمای موزیکال تجاری صرف بسختی مخالف است. فریبرز لاجینی هم اعتقاد بر این نوع فیلمها ندارد، هرچند به‌لحاظ حرفه، کارهای بسیاری را برای این فیلمها انجام داده است. به هر حال به دلیل تجربه‌های بسیار او در مورد موسیقی کودکان، و از آنجا که سینمای امروز کودک، تکیه بسیاری بر موسیقی دارد، شنیدن حرفهای او می‌تواند روشنگر و راهگشا باشد.

سعید کاشفی

● آگاهی لاجینی، اصولاً رابطه متقابل موسیقی و کودک چیست و چگونه می‌تواند باشد؟
 اولین چیز خوشایندی که کودک کشف می‌کند و واکنش نشان می‌دهد، همین موسیقی است. ضرب‌های ساده و آرامی که مادر به پشت طفل می‌زند تا او را آرام کند، یا لالایی مادر و حتی بعدها نغمه‌های خوردن‌های میوزون کودک می‌تواند دلیل این رفتار باشد. کودک همیشه به اصوات میوزون و ریتمی ساده که دائم تکرار می‌شود علاقه‌مند است. این سادگی و تکرار می‌تواند ذهن کند و خام کودک را بر کند و آن ریتمهای ساده را هم که مستخدم کودک حتی با ضربان قلب مادر، قبل از تولد، با آن آشنا شده در اوایل زندگی درک کند و واکنش نشان دهد. بنابراین موسیقی می‌تواند یکی از ابزارهای پرورشی کودک در سالهای اولیه زندگی باشد.

● حتماً از معنی پرورش که در این باره گفتگو خواهیم کرد، آیا شما اعتقاد دارید که کودک را قبل از فراگیری خواندن و نوشتن به فراگیری موسیقی وادار کنیم؟ بسیار خب، این کار چه تأثیری بر او می‌گذارد و روش برخورد با او چگونه خواهد بود؟
 اگر دقت کرده باشید، در بخش آموزش قبل از دبستان، یکی در مهد کودکها و آمادگی، مسائل مختلف را با لایه‌هایی از آهنگ و شعر به کودکان می‌آموزند که این روش در ایران و تمامی دنیا تجربه شده و نتیجه خوبی هم از آن گرفته شده. اینجا اهمیت موسیقی برای کودک، آشکار می‌شود. این روش آموزش به ما ثابت می‌کند که اولین زبان رسمی کودک قبل از آموزش جدی، موسیقی است.

● البته فکر می‌کنم غیر از مسئله‌ای که شما عنوان می‌کنید، این روش نوعی تدریس موسیقی به‌طور غیرمستقیم برای کودک نیز هست. اگرچه از طریق موسیقی، کودک حروف و اعداد را یاد می‌گیرد، اما از سوی دیگر موسیقی هم به رشد او کمک می‌کند. مثلاً این آهنگ را بشنویم...

حرکت را برضای سنین ریاضی، یاد کرد. کاملاً درست است. اما اینکه کودک در سنین پایین چه‌قدر می‌تواند با موسیقی آشنایی پیدا کند، روشهای متعددی در دنیا وجود دارد. اما در تجربه‌ای که در مورد تدریس موسیقی به کودکان رسیده‌ام به نتایج نازهای برخوردارم که سبب نوشتن کتابی برای دستیابی به روش آموزش موسیقی به کودکانی که هنوز حروف و اعداد را نمی‌شناسند شد. یکی از عناصری که کودک در ابتدا به آن واکنش نشان می‌دهد، رنگ است. با آگاهی از این مسئله توانستم تنها و ریتمهای موسیقی را با رنگهای زنده که مورد توجه کودک است تطبیق دهم و در واقع در این کتاب از طریق رنگ، موسیقی را به کودکان زیر دبستان آموزش می‌دهم. در مورد تأثیر متقابل موسیقی و کودک که درباره آن صحبت کردیم، نکته‌ای قابل اشاره است و آن اینکه، خود موسیقی می‌تواند به‌نوعی فرهنگ درک و معنی را به کودک آموزش دهد. اینکه بتوانیم برای کودک موسیقی خاص خودش را آماده کنیم، بسیار مهم است. جوانی که در کودکی هر نوع موسیقی، حتی موسیقی مبتذل به او تزریق شده است، در سالهای بعدی در مورد درک صحیح از موسیقی دچار

مشکل خواهد شد. اما کودکی که از همان سالهای اولیه با موسیقی برخوردی مناسب و منطقی داشته باشد، بعدها در مورد درک بهتر و واقعی از موسیقی و تمایز بین موسیقی اصیل و کاذب، توانایی خوبی خواهد داشت.

● تعریف شما از موسیقی کودک چیست، و اصولاً چگونه می‌توان به تقسیم‌بندی سنین مختلف برای درک موسیقی رسید.

○ تقسیم‌بندی موسیقی برای سنین مختلف، ارزش بسیاری دارد. کودک از سنین اولیه تا نوجوانی دارای ظرفیتهای مختلف شنوایی است. در واقع ظرفیت شنوایی یک کودک ۴ ساله برای جذب و درک فرکانسهای صوتی با ظرفیت شنوایی در سنین بالاتر کاملاً متفاوت است، این ظرفیت در سنین پایین محدودیت بیشتری دارد. بنابراین در انتخاب صداهای موسیقی، این مطلب کاملاً باید رعایت شود. اما درباره خود موسیقی همان‌طور که در مورد رنگها اشاره کردم، حالا هم می‌گویم، موسیقی می‌تواند از واکنشی که کودک در مقابل رنگهای شاد و برجسته از خود نشان می‌دهد شکل بگیرد. (در یک ترکیب موسیقایی برای کودک مهم می‌بایست از سازهای شاخص و روشنی استفاده کرد و طبعاً رعایت محدودیت تعداد سازها برای سنین مختلف ضروری است. بسیار مشخص است که یک کودک شش ساله از درک و جذب یک ارکستراسیون بزرگ ناتوان است. برای این کودک می‌توان از تعداد معدودی سازها که در برابر هم از شخصیت اصلی برخوردارند استفاده کرد، یک آکوردیون در مقابل یک ساکسفون و یک گیتار تقریباً برای چنین سنی می‌تواند ترکیب قابل درکی باشد. از ویژگیهای دیگر موسیقی برای کودکان، پرهیز از فاصلههای دشوار، پیچیدگی هارمونی یا کنترپوان است. در واقع همان‌طور که کودک در مقابل رنگهای زنده واکنش نشان می‌دهد، یک ملودی ساده و تکرار آن کودک را جذب خواهد کرد و همین برای او کافی است. دیگر آنکه برای استفاده از ریتم، باید سراز ریتمهای ساده و پایه رفت مثل ۲/۴ یا ۳/۴. زیرا کودک در اوایل رشد و فراگیری، توانایی درک این نوع ریتمها را دارد. سازهای ضربی هم می‌توانند از ابزاری بهره گیرند که وضوح کامل داشته باشند، مثل طبل ریز، سنج، فاشنگ، زنگ و غیره. کودک با این روش می‌تواند در سنین بالاتر براحتی با جنبه‌های مختلف یک اثر موسیقی کامل آشنا شود.

● به‌نظر شما این تعاریف برای موسیقی کودک کافی است؟ آیا رعایت کردن این اصول می‌تواند به یک موسیقی منطقی برای کودک برسد؟
 ○ این تعاریف البته لازم است، اما کافی نیست. روانشناسی کودک، فرهنگ بومی او، و درک زمان، بسیار مهم است. طبیعی است که ترتیب شنوایی موسیقی یک کودک ایرانی با یک کودک اروپایی فرق دارد. همچنین آنان دارای فرهنگهای مختلفی نیز هستند. بنابراین این شناخت و درک آن کاملاً ضروری است. مثلاً یک نوار کاست شنیده‌ام که تهیه‌کننده آن، فضا سیندرلا را برداشته و با یک موسیقی کلاسیک غربی، با زبان فارسی روی نوار ضبط کرده و به‌عنوان قصه موزیکال کودکانه به بازار ارائه داده است. کودکی که با نوا فولکلور لالایی

مادرش بزرگ شده، در مقابل این نوع موسیقی دچار مشکل فرهنگی می‌شود و واکنشی غیرطبیعی از خود نشان خواهد داد.

● قبل از آنکه به جواب موقعیت و درک زمان در موسیقی کودکان برسیم، می‌خواستم این مسئله را روشن کرده باشم که آهنگسازی که مثلاً جهل سال دارد و اعتقاد و باور به موسیقی سنتی ایرانی دارد و نوع فکر و حتی پرورش زمان کودکی او با کودک امروز کاملاً معابر است، چگونه می‌تواند (و یا شاید بهتر است بگویم چگونه باید) این ارتباط کودکانه را در موسیقی حفظ کند تا بتواند رابطه‌ای اصولی با کودکان امروز داشته باشد؟

○ اینها همه در مسائلی چون روانشناسی کودک و درک موقعیت زمانی نهفته است. البته نباید آنچه را که قدیمی به‌نظر می‌رسد نادیده بگیریم. هرچه هست ادبیات کهن و آنچه را که به‌طور آکادمیک و حتی سینه به‌سینه به ما رسیده است، در مجموع فرهنگ ملی است که باید نسل به‌نسل حفظ شود. اما موضوع اصلی اینجاست که این میراث ملی در هر زمانی و در هر شرایطی باید با زبان خاص آن موقعیت تعریف شود. مثلاً در نظر بگیرید که در زمان کودکی من، آنچه که از نظر موسیقی به گوش من می‌رسید محدود به موسیقی بود که از رادیو می‌شنیدیم که بیشتر سازهای سنتی ما بودند. کودک امروز به لحاظ وجود وسایل صوتی بسیار و پیشرفته، صداهای مختلفی را در موسیقی تجربه می‌کند. حتی می‌توانم بگویم ظرفیت شنوایی کودک امروز با ظرفیت شنوایی من در همان سن و سال گذشته، کاملاً فرق دارد. کودکان امروز به هر حال آگاهتر و پیشرفته‌تر از کودکان سی سال پیش هستند. بنابراین زبان درک موسیقایی کودکان امروز هم، کاملاً متفاوت با گذشته است. بنابراین استفاده از سازهای تازه‌تر و متنوعتر برای کودک امروزی امری اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد. اگر برای کودک نسل قبل صدای زیلانول جذاب به‌نظر می‌رسید، کودک امروزی صداهای شاداب و خیال‌انگیز دستگاههای الکترونیکی را می‌تواند با راحتی و خوشایندی بیشتری درک کند. البته این نوع استفاده می‌تواند زبان نازهای برای نسل آینده باشد، اما محتوای گفتار موسیقایی می‌تواند کاملاً وابسته به فرهنگ بومی و محلی ما باشد.

● اما تکلف سازهای سنتی و موسیقی کلاسیک خودمان چه خواهد شد؟

○ موسیقی ایرانی دارای یکی از پیچیده‌ترین ریتمهای موسیقی در دنیاست و البته گنجینه بسیار مهمی برای فرهنگ موسیقی ماست. مسائلی که گفته شد، برای آن است که کودک با موسیقی رشد کند که برای او نوعی آشنایی اولیه با موسیقی است. این کودک وقتی به سنین تصمیم‌گیری و بلوغ برسد، طبعاً می‌تواند فراگیری موسیقی منطقی و ملی خود را آغاز کند.

● از آنجا که شعر در موسیقی کودکان اهمیت خاصی دارد، چه تعریفی از شعری که می‌تواند همراه با موسیقی برای کودک جذاب باشد دارید و اصولاً معیارهای تکنیکی این نوع اشعار چگونه می‌تواند باشد؟

○ با توجه به تقسیم‌بندی برای سنین مختلف، استفاده از شعر در موسیقی کودکان می‌تواند

حتمی مختلفی داشته باشد. اما در مجموع، این نوع اشعار ویژگیهای خاص خودش را دارد. شعرها باید تکلیکی بسیار ساده و روشن داشته باشند و در ساختار آن از کلمات خاص ستین مختلف استفاده شود. سیلابهای کوتاه در شعر، اهمیت خاصی دارد. همین طور تکرار در این اشعار هم اهمیت خودش را دارد. اما این اشعار باید تابع زبان خاص کودک هم باشند. مثلاً می توان در این کار، سراسر مضامین انسانی آسان رفت: حیوانات، رنگها، و طبیعت می تواند در انتقال مفهوم به کودک کاملاً موثر باشد. استفاده از قصه های ساده و عامیانه هم در این کار، طبعی مسمی است زیرا جدا از آنکه کودک براحتی با آن ارتباط برقرار می کند، در ضمن می تواند با برفک ملی خود هم آشنا شود. استفاده از قصه های آشنا برای ستین بالاتر به گمان من مشکلی را پیش نمی آورد اما استفاده صرف از این قصه ها برای ستین پایین می تواند مشکل آفرین باشد. امروز ثابت شده است که بیشترین زمان شکل گیری شخصیت یک کودک، دوران قبل از دبستان است. بنابراین کار کردن موسیقی برای این ستین، نیازمند مسئولیت، کفایت و تمهید جدی است.

● درباره فصول اصلی این نوع اشعار چه فکر می کنید؟
آنها هر فصلی شعری برای کودک، البته با توجه به سن مختلف، مجاز است؟ تخیل و واقعیت در این موضوع چه نقشی دارند؟

پرورش تخیل در ستین پیش از دبستان برای کودک اهمیت خاصی دارد. دنیای تازگی می تواند به گسترش ذهن کودک کمک بسیاری کند. از آنجاکه در این سن، کودک هنوز به واقعیت اصلی بیرون خود پی نبرده، بنابراین پرداختن به واقعیتها سطح برای او ارزش کمتری دارد. با یک مضمون تازگی نتیجه گیری بهتری می توان پیش روی کودک کرد. اما با مضمونهای واقعی، شاید کودک موفق به درک نتیجه گیری نهایی آن نشود. بنابراین ورود به ذهن کودک و ارتباط برقرار کردن با او از طریق قصه های فانتزی و تخیلی بسیار راحت تر است. به عنوان مثال می توان به علاقه این کودکان به تصاویر انیمیشن اشاره کرد.

در آخر به این نکته می خواهم اشاره کنم که موسیقی کودک را جدی بگیریم. مخصوص دولت و رادیو و تلویزیون می توانند در این کار سهم بسیاری داشته باشند. موسیقی کودک در نگاه اول ساده نظر می رسد اما در واقع محتاج به یک پیش جدی است و در اثر سهل انگاری این ساختار ساده می تواند به اشتباه کشیده شود. در دوران پس از انقلاب هر چند در مورد شعر و ادبیات کودک به رشد معقولی رسیده ایم، اما در مورد موسیقی، غافل بوده ایم. با توجه به اهمیت موسیقی برای کودکان زیر دبستان در جهت پرورش و تلطیف روح آنان، ضروری است که مسئولان در این مورد برنامه ریزیهای کوتاه مدت و بلندمدتی را با طرحهایی مناسب برای کودکان در نظر بگیریم.

● با همه اجتناب از بحث در مورد موسیقی سنیای کودک، به دلیل برگزاری جشنواره اصفهان تا گریز به حرفهایی در مورد این نوع سینما هم کشید. بنابراین فکر می کنم طرح چند سوال کلی در این مورد، گفتگویمان را به سرانجام معقولی برساند. نظران در مورد موسیقی سینمای کودک چیست؟

○ البته این بحث می تواند کارشناسی باشد، که در تعریفهای یک آهنگساز فیلم، رنگ تجربه های شخصی را خواهد داشت. به طور کلی می توانم بگویم که کودک بیشتر به دنیای فانتزی تمایل دارد و در برخورد با دنیای واقعی روی پرده سینما، دچار مشکل می شود. در دنیای فانتزی می توان اهداف و معنای مختلفی از زندگی و روابط را به کودک القا کرد. وقتی در یک فیلم روابط مثلاً یک گربه و یک موش را نشان می دهیم، کودک براحتی روابط آنها را می تواند درک کند و مفهوم آن را به زندگی واقعی تعمیم دهد. با تجربه های فراوانی که در برخورد با کودکان داشته ام به این نتیجه رسیده ام. اما در مورد تکنیک و ساختار این نوع فیلمها هم می توانم بگویم که سادگی در روایت قصه، دقت در انتخاب رنگ و یا گفتگوهای ساده و روزمره، کودک را در درک فیلم کمک خواهد کرد.

● آیا این تعریف شما در مورد کودکان در ستین مختلف هم صدق می کند؟
○ به طور قطع، این طور نیست. اصولاً طبقه بندی کردن فیلمها برای ستین مختلف، کاری ست بسیار تخصصی و کارشناسی. اما به طور کلی می توانم بگویم که این سادگی در ساختار و گفتار یک فیلم می تواند برای ستین مختلف کودکان، از ساختار ساده به ساختارهای پیچیده تر برای ستین بالاتر، شکل گیرد.

● درباره آن گربه و موش که گفتید، می خواهم آن را به ساخته های والت دیزنی منتقل کنم. در دنیای دیزنی که در واقع دنیایی است فانتزی، رفتار و حرکات حیوانات بسیار شبیه به رفتار انسانهاست و از همین طریق کودک می تواند روابط خصوصی و عمومی را یاد بگیرد. اما آنچه که می خواهم بیشتر روی آن تاکید کنم، نقش آواز و موسیقی است که در بیشتر این فیلمها حضوری جدی دارند. می شود گفت از آنجا که موسیقی بسیار انترعاعی است و بیشتر به نیروی تخیل وابسته است، حضور آن در دنیای دیزنی، می تواند منطقی و معقول باشد، اما در فیلمهای غیر فانتزی سینمای ایران، موسیقی نوعی حالت غیرمنطقی و نامعقول ایجاد می کند.

○ کاملاً منطقی است و موافقم، اما در سینمای ایران مشکل بدتری هم وجود دارد، بهمان علتی که ذکر کردم، یعنی ساده بودن ساختار فیلم، و بیان کردن مضمون آن از راههای پیچیده سبب می شود کودک با فیلم مشکل داشته باشد. طرح موضوعهای سیاسی و اجتماعی در این گونه فیلمها سبب می شود کودک از درک آن عاجز شود. این همان مشکلی است که در مورد موسیقی کودک هم داریم. یعنی نگاه یک فیلمساز باید معطوف به دنیای خاص کودکان باشد، نه اینکه مشکلات خاص یا جهان بینی خودش را برای کودک تعریف کند. در موسیقی این گونه فیلمها فقط می توانم اشاره کنم که کودک چیزی را به عنوان فیسه می بیند که در لایه های آن تعدادی «شبه» نمیه شده تا کودک حواسش سر نرود. مثلاً در فیلم گربه آوازخوان، کودک با عروسکها رابطه برقرار می کند، اما در برخورد با مضمون فیلم دچار مشکل می شود. آنچه او را جلب می کند، موسیقی است که عروسکها می خوانند.

● آوازه و ترانه هایی که می تواند در فیلم کودک حضور داشته باشد، طبق تعریف شما، همان

تعاریفی است که برای موسیقی کودک به معنای عام گفته شد، اما در مورد موسیقی متن این گونه فیلمها چه نظری دارید؟

○ در این نوع فیلمها، موسیقی ملودیک اهمیت خاصی دارد. یک موسیقی آرنال و سنگین، کودک را دچار ابهام خواهد کرد، هر چند ممکن است به انتقال تصاویر کمک کند. مثلاً در فیلم شهر موشها حرکات آن گربه بزرگ وحشتناک به همراه موسیقی دلنبره آور، کودک را بشدت آزار می دهد. استفاده از ملودیاها و ترانه های ساده در جهت حرکت فیلم و استفاده از ارکستراسیونهای کوچک و ساده، اهمیت ویژه ای در فیلمهای کودکان دارد. مثلاً در دنیای دیزنی، موسیقی بیشتر از نظر صوتی غیرمعمول است. مثلاً در آن دوره خاص که هنوز کامپیوترها و سازهای الکترونیک جذب سینما نشده بودند، سازها با صدایی غیرواقعی و حرکتیایی جدا از آنچه در موسیقی معمولی دارند، به کار گرفته می شدند. این کار سبب جذب کودکان به دنیای غیرواقعی می شد.

● در مورد استفاده از صداهای غیرواقعی در دنیای کودکان، مسئله های مهم در ذهنم تداعی شده است. همان طوری که اشاره شد، کودکان ظرفیت شنوایی کمتری دارند. در فیلمهای ایرانی خاص کودکان، آن قدر سروصدای اضافی و آزاردهنده وجود دارد که کودک خسته می شود. این مسئله نه تنها در ساخت فیلم حضور دارد، بلکه به علت وضع خراب صدای فیلمها، چه روی خود فیلم و چه در هنگام بخش آن، که اغلب نامفهوم است، کودک بریشان می شود.

○ کاملاً با حرفتان موافقم، زیرا خودم هم در سینمای ایران، دچار این مشکل بوده ام. ببینید در همان سینمای کارتون، صداهای بدقت و با وسواس انتخاب شده اند، حتی بعضی از صداهای هم به علت ایجاد مزاحمت شنوایی، حذف می شوند. امروز بیشتر این صداهای به وسیله کامپیوترها و دستگاههای الکترونیکی پیشرفته تولید می شود. در این سینما حتی صداهایی که در دنیای واقعی به گوش نمی رسد، برای جلب توجه کودک به وجود می آید. اینها همه روشها و دقت نظرهایی است که در سینمای کودک در جهت جذب مخاطبان خاص خودش به کار گرفته می شود.

● می خواهم به عنوان تسخه گیری به این نکته اشاره کنم که علاقه کودکان ستین قل از دستان به دنیای غیرواقعی بیشتر است و هرچه کودک به طرف ستین بالاتر برود، تمایلی به درک دنیای واقعی بیشتر می شود. اما به هرحال دنیای فانتزی همیشه با اوست، حتی در سن بالاتر و شان سالی هم دنیای فانتزی می تواند تا ستر خاص خودش را بر مخاطب باقی بگذارد. در هرحال سینمای کودک در ایران که عمر کوتاهی دارد، می تواند با تجربه ها و اندوخته های سنتز از این راه به سینمای موفق برای کودکان، تبدیل شود.

○ بله، آنچه در آخر می توانم بگویم آرزوی بهبود و پیشرفت ساختار فیلمهای کودکان است که امیدوارم هرچه زودتر به آن برسیم.